

## نگرشی به مجازات اعدام در اسلام

دکتر محمد جعفری هرندی \*

### چکیده:

اعدام از دیرباز میان بشر بعنوان یکی از مجازاتها متداول بوده و در اسلام هم از این مجازات استفاده شده است. در این نوشته هدف آن است که با نشان دادن موارد استفاده از مجازات قتل (اعدام) در فقه اسلامی اثبات شود که شارع اسلام در تشریح چنین مجازاتی ناظر به ایجاد ترس و واهمه در بزهکاران بوده و لذا با استفاده از باور دینی، پیروان خود را به عفو و اغماض در مورد بزهکارانی که محکوم به اعدامند ترغیب کرده و در عین حال بزهکاران را آن چنان آسوده خاطر نساخته تابدون ترس از مجازات سخت اعدام به کارهای ناشایست دست بزنند.

اسلام با استفاده از عامل روانی ایمان، مومنان را برآن داشته تا از اجرای چنین مجازاتی داوطلبانه وقتی آن را حق خود می‌دانند، صرف نظر کنند و از طرفی در موارد اندکی کیفر جرائم عمومی را قتل تعیین کرده و نحوه اثبات آن را محدود و مشکل ساخته است.

کلید واژه‌ها: قتل، اعدام، عفو، قصاص، تشریح.

گرچه مجازات اعدام در بین بشر از دیرباز رواج داشته و هم اکنون هم رایج است اما بررسی روانشناسان و تحقیقات جامعه شناختی و حقوقی اثبات کرده که چنین مجازاتی سودمند نیست بلکه شاید زیانهای هم داشته باشد.

در این نوشتار تلاش شده که نظر اسلام، که هم اکنون قوانین آن در جامعه ما حاکم است، در خصوص لغو مجازات اعدام (که طرفداران بسیار دارد) از نظر روانی بیان گردد.

بکار بردن اعدام بعنوان مجازات در مقابل بزهکاری از دیرباز مورد توجه بشر بوده و گوئی آدمیان از طبیعت آموخته بودند که برای مبارزه یا هر آنچه با ایشان ناسازگار است می‌بایستی به مبارزه برخیزند، خواه انسان باشد یا حیوان یا اشیاء بی‌جان.

علاوه بر این، بشر در طول زندگی از راه تجربه آموخته که ناسازگارها را می‌توان با تربیت سازگار کرد و در نتیجه به جای آنکه آنها را نابود ساخت از آنها استفاده همه جانبه نمود. و شاید نتیجه مثبت چنین تجربه‌ای نخستین‌بار در تربیت حیوانات وحشی و تبدیل آنها به اهلی، بدست آمد و بدنبال آن بشر آموخت که می‌تواند با همه موجودات ناسازگار ولو آنکه انسان باشد چنین کند و ناسازگاری را با روشهای مختلف به سازگاری تبدیل نمایند.

در مورد افراد بزهکار هم که نوعی ناسازگاری با جامعه بشری داشتند این باور کم و بیش در میان انسانها بخصوص متفکران وجود داشت که می‌توان این ناسازگاران را تربیت کرد و بعنوان عامل مفید وارد جامعه بشری نمود. با وجود این، نابودی اینگونه افراد را نیز از نظر دور نداشت و حتی فلاسفه و اندیشمندان در پاره‌ای موارد یا در مقابل بعضی ناسازگارها تنها راه چاره را اعدام و نابودی فرد بزهکار دانسته‌اند لذا از دیرباز کشتن و اعدام افراد ناسازگار و متخلف بعنوان یکی از مجازاتهای سنگین و آخرین چاره در نظامهای حقوقی وارد شد.

اکنون وبعد از تحولات همه جانبه که در زندگی بشر بوجود آمده این سؤال مطرح شده که آیا چنین مجازاتی اصولاً فایده دارد؟ چه رسد باینکه لازم باشد؟

این سؤال در پی این مسئله بوجود آمد که «غرض از مجازات چیست؟»

کسانی که هدف از مجازات را تربیت افراد یا جامعه دانسته‌اند بنوبه خود این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا همه افراد قابل تربیتند و آیا انسان «باصطلاح نا اهل» امکان دارد تحت تأثیر تربیت اهل شود؟



گروهی برآنند که «عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود» و «هیچ صیقل نکو نخواهد کرد آهنی را که بدگهر باشد» و بالاخره «تربیت ناهل را چون گرد کان برگنبد است». دسته‌ای دیگر بر این باورند که «گل ناچیز» تحت تأثیر «کمال همنشین» می‌تواند خوشبو گردد اگرچه اصلش همان «خاک باشد» (گلستان سعدی) یا «درخت انسان گربار دانش برآرد به زیر آورد چرخ نیلوفری را» (ناصرخسرو علوی، قصیده به مطلع «نکوهش مکن چرخ نیلوفری را)

جامعه فعلی بشر باور دوم را پذیرفته و تربیت را مهم‌ترین عامل برای بهبود فرد و جامعه می‌داند و در نتیجه به مجازات هم از چنین دیدگاهی می‌نگرد و زندان را «ندامتگاه» و با مبالغه «دانشگاه» می‌خواند و می‌گوید «در مقابل هر مدرسه‌ای که ساخته شود زندانی تعطیل می‌گردد». در پی چنین اظهاراعتمادی، مسئله‌ای که ذهن دست اندرکاران امور تربیتی و حقوقدانان را به خود مشغول داشته، این است که «آیا مجازات اعدام و از بین بردن افراد با اصل کلی تربیت تباین ندارد؟! چه، وقتی مجازات را برای بهتر شدن افراد و جامعه بپذیریم در واقع بسوی زنده و پایدار نگاهداشتن افراد، آن هم بصورت بهتر و مفید، حرکت می‌کنیم در حالی که اعدام تیشه به ریشه زدن است؟!»

عده‌ای از مواجهه با این سؤال براحتی گذشته و گفته‌اند چون اعدام نابودی فرد با افراد اندکی است برای بقای اکثریت افراد، بنابراین با هدف تربیت که سرانجام منجر به بهبودی جامعه می‌شود منافات ندارد بلکه در پاره‌ای موارد لازم و مفید هم می‌باشد.

عده‌ای دیگر برآنند که جامعه متشکل از افراد است و همه افراد در خدمت یکدیگر و بدین ترتیب نمی‌توان عضوی را بخاطر عضو یا اعضای دیگر از بین برد زیرا نسبت همه اعضاء یکسان است و معقول نیست که عضوی را فدای عضو دیگر کرد مگر آنکه فاسد باشد که در اینصورت خود به خود عضویت خویش را از دست خواهد داد و نیازی به نابودی آن نیست.

چنین پرسش و پاسخهایی، که بیشتر جنبه اخلاقی داشته و معطوف به برداشتهای سطحی از مشکلات جامعه بوده، در پی تحولاتی که پس از رنسانس در جامعه اروپا خصوصاً و جوامع دیگر عموماً و بتدریج رخ داد «علم جرم شناسی» را بوجود آورد و موجب شد فلاسفه، حقوقدانان، جامعه شناسان، روانشناسان و دیگر دانشمندی که بنحوی با مباحث سیاسی و اجتماعی و بهبود زندگی بشر مرتبط می‌شدند نظراتی ابراز دارند.

در بحث جرم شناسی مسئله عمده، تفکیک «جرم شناسی» از «حقوق کیفری» است و لذا



گفته‌اند: «حقوق کیفری و جنائی شاخه‌ای از حقوق است ولی جرم شناسی شاخه‌ای است از علم و بنا بر آنچه پروفیسور ژاک لئونیه استاد دانشگاه حقوق و علوم اجتماعی پاریس ... مرقوم دانسته‌اند: موضوع جرم شناسی بررسی علمی مجموعه پدیده جنائی است ...» و این دانشمند عالیقدر اضافه میکند... «بررسی حقوقی این پدیده با حقوق کیفری عمومی و حقوق کیفری اختصاصی است.» (کی‌نیا، ۱۳۷۳، ج ۱، ۱۴)

در جرم شناسی، همانند مباحث اخلاقی و ادبی، این سؤال مطرح است که آیا جنایت ارثی (ذاتی) است یا اکتسابی؟ بعضی از دانشمندان مانند سزار لمبروز و بنیان گذار جرم شناسی و پدر جرم شناسی پذیرفته‌اند که «حیات این گروه از تبهکاران از راه وراثت وقف برجنایت است ... بعضی از این اشخاص در اثر انحطاط رجوع به اصل کرده‌اند و منش اجداد وحشی و سفاک و جنایتکار در آنان ظهور کرده است.» (همان، ۹۳-۹۲)

در مقابل گروهی برآنند که «جنایتکاران انسانهایی از نوع خود ما هستند و هر انسان ناکرده بزه یک بزهکار بالقوه است.» (همان، ۹۴)

این دو دیدگاه که با ابزار علمی پدید آمده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته در واقع همان دونظر دیرینه است که یکی می‌گفت «عاقبت گرگ زاده گرگ شود، گرچه با آدمی بزرگ شود» و نظریه دیگر برآن بود که «سگ اصحاب کهف روزی چند، پی مردم گرفت و مردم شد».

شناخت جرم و عوامل آن تأثیر بسزائی در تعیین اصل و میزان مجازات دارد و بهمین جهت حقوقدانان تکلیف و مجازات را مشروط به عاقل و بالغ بودن فرد کرده و دیوانگان و اطفال را از انجام تکلیف معاف دانسته چنانکه مجازاتی هم برای بزه آنان منظور نمی‌کنند چون این افراد شرایط لازم برای تحمل وظایف اجتماعی ندارند درحالی که همین حقوقدانان حق مالکیت و سایر حقوق خصوصی دیوانگان و اطفال را برسمیت می‌شناسند و دیگران را از تجاوز به چنین حقوقی منع می‌کنند و نیز در صورتی که بزه تحت شرایط ویژه از شخصی عاقل و بالغ صادر گردد یا برای آن مجازاتی در نظر نمی‌گیرند یا در میزان آن قائل به تخفیف می‌شوند، مثلاً در مجازاتهای اسلامی وقتی کسی در سال قحطی شیء خوردنی را بدزدد، ولو آنکه همه شرایط (سارق) بودن را داشته باشد، هرگز مجازات (قطع دست) درمورد وی اجرا نمی‌شود. حتی اگر امکان مالی برای تهیه آن چه دزدی است را دارا باشد. (مسالک الافهام، بی‌تا، ج ۲)

اینها همه و همه رابطه تنگاتنگ میان «اصل جرم و عوامل آن» از یک سو و مجازات و

چگونگی آن از سوی دیگر را می‌رساند و دلیل بر آنست که باید تحت شرایط و عوامل مختلف و متفاوت، مجازات هم متفاوت باشد و به تعبیر دیگر چون حکم هر قضیه‌ای با تغییر موضوع آن تغییر می‌کند پس باید پذیرفت که حکم مثلاً « مجازات فلان بزه که اعدام است، یا تغییر بزه و نگرشی که در خصوص آن وجود دارد بناچار و حداقل محتملاً قابل تغییر خواهد بود. »

## اسلام و مجازات اعدام

شریعت اسلام که در آن مباحث حقوق کیفری، همانند شریعت یهود و مسیحیت وجود دارد از این حکم کلی مستثنی نیست و همواره فقها با تغییر موضوعات نظرات و فتاوی متفاوت ابزار داشته‌اند و بر این اساس قاطعانه می‌شود گفت: گر چه احکام اسلام هرگز قابل تغییر نیست ولی چون موضوعات و برداشتی که بشر، تحت شرایط متفاوت، از موضوعات دارد متغیر است، بتبع چنین تغییراتی، احکام شریعت هم دچار تغییر خواهد شد و عبارت دیگر موضوعی از تحت حکمی خارج و تحت حکم دیگری داخل خواهد گشت و بدین ترتیب حکم ثابت ولی موضوع تغییر می‌کند گرچه در نگاه نخست بنظر می‌رسد که حکم تغییر کرده است.

بکاربردن مجازات اسلامی اعدام یا قتل هم با چنین نگرشی در شرایط متفاوت، متفاوت خواهد بود.

اما بیش از آن که به چگونگی تغییرات احتمالی اجرای چنین مجازاتی پرداخته شود جا دارد اصل مجازات و جایگاه فعلی آن در حقوق اسلامی بررسی شود.

بی‌شک در شریعت اسلام برای پاره‌ای از گناهان یا جبران حقوق اشخاص، قتل تجویز و این امر در قرآن مجید و سنت نبوی و امامی آمده است و به هیچ وجه نمی‌توان منکر اصل مجازات قتل شد اما مطلب قابل تأمل و بحث این است که بدانیم جهت گیری دین مبین اسلام در اعمال چنین مجازاتی چیست؟ و به عبارت ساده تر آیا اسلام روی خوش به چنین مجازاتی نشان داده است یا نه؟

این نکته قابل ذکر است که بسیاری از سیستم‌های حقوقی جهان پاره‌ای از حقوق یا مجازاتها را در اصل پذیرفته و تجویز کرده‌اند اما در بکارگیری آنها چندان روی خوش نشان نداده‌اند. در حقوق اسلامی حق طلاق برای مرد تجویز شده ولی در اعمال آن سرزنشهایی هم از سوی شارع مقدس وارد شده که میرساند چنین حقی اگرچه ثابت است اما اعمال آن خوشایند نیست.



همینطور در حدود شرعی که با ایجاد شبهه از بین می‌رود، چنین محدودیتی در اعمال آنها ملحوظ شده که در پاره‌ای موارد عملاً اجرای آنها امری محال و غیر ممکن می‌نماید.

لذا جا دارد بررسی شود که مجازات اعدام یا قتل چگونه است؟ آیا در ردیف بقیه مجازاتها است؟ یا آنکه بکارگیری آن تشویق شده و یکی از راههای مفید برای اصلاح جامعه است و یا اصلاً شارع مقدس اسلام در عین تجویز چنین کیفری روی خوش بدان نموده است؟

حائز اهمیت است که یادآوری شود دین مبین اسلام با بعضی از ناهنجاریها و گناهان سخت به مبارزه برخاسته و بارها و بارها در قرآن مجید و سنت نبوی یا امامی آنها را نکوهیده اما مجازات مرتکبان آنها را موکول به آخرت کرده است. فی المثل مجازات نفاق را به آخرت موکول فرموده و هیچ منافقی در جهان اسلام به صرف داشتن نفاق مجازات نشده است. (در سوره المنافقون آمده است که: «منافقان در شهادت به رسالت پیامبر دروغ گویند و پیامبر را از آنان برحذر می‌دارد.»)

یا نداشتن ایمان (نه اسلام) مجازات دنیوی ندارد، بلکه مجازات آن مربوط به آخرت است و حتی اموری در قرآن مجید با یک لحن و در یک آیه تحریم شده است که یکی دارای حدّ است و دیگری حدّی ندارد. (شراب و قمار همراه انصاب و ازالام در آیه شریفه ۹۲ از سوره المائده، تحریم شده، در حالی که نوشیدن شراب از لحاظ فقهی حد دارد ولی ارتکاب قمار حد ندارد.)

بنابراین اگر بگوییم اسلام نسبت به اعمال مجازاتها نظر متفاوت دارد این سخن منطبق با آیات قرآنی است.

در خصوص مجازات قتل یادآور می‌شود که در شریعت اسلام عمدتاً در چهار مورد کشتن دیگران اعم از مسلمانان یا کافر تجویز شده است.

- ۱- در جنگ خواه به صورت ابتدائی باشد یا در مقابل باغبان.
- ۲- در دفاع شخصی، که شخص برای دفاع از خود و حریم خویش ناچار باشد مهاجم را بکشد.
- ۳- برای مجازات کیفری گناه.
- ۴- برای قصاص.

بیشترین آیات قرآنی که متضمن تجویز قتل دیگران است در مورد جنگ می‌باشد. مثل آیه پنجم از سوره نهم «التوبه» که می‌فرماید: «فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصوهم و اعدوا لهم کلّ مَرَصِدٍ فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة



فَخَلَوْا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

{چون ماههای حرام بسر آمد مشرکان را هر جا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و ایشان را محاصره نمایید و در کمینشان باشید پس اگر توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند رهایشان سازید که خدا آمرزنده و مهربان است}

و یا آیه ۱۸۹ از سوره دوم «البقره» که می‌فرماید: «و فاتلوه هم حتی لاتکون فتنه و یکون الذین لله فان انتهوا فلا عدوان الا على الظالمین» {با آنان مقابله کنید تا فتنه نباشد و دین مخصوص خدا باشد اما اگر دست برداشتند تعدی نیست مگر بر ظالمان.}

در خصوص دفاع شخصی در قرآن مجید آیه خاص و نصی وجود ندارد و فقها از عموماً وسنت استفاده کرده و در موارد خاصی قتل مهاجم را تجویز کرده و خون او را هدر دانسته‌اند. در صورتی که دفاع از مال و نفس و حریم جز با کشتن مهاجم امکان نداشته باشد خون مهاجم هدر خواهد بود، (محقق حلی، بی تا)

برای مورد سوم فقط یک جا در قرآن مجید مجازات اعدام آن هم در ردیف سه مجازات دیگر که حاکم حق انتخاب یکی از آن چهار مجازات را دارد تجویز شده است. کفیری که کتاب آسمانی مسلمانان یکی از مجازات آن را قتل دانسته «محاربه با خدا و رسول همراه با تلاش برای ایجاد فساد در زمین» است که در آیه ۳۷ و ۳۸ از سوره پنجم «المائده» قرآن مجید آمده است.

«انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا و یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک له خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم.»

{همانا مکافات کسانی که با خدا و رسولش محاربه می‌کنند و تلاش می‌نمایند تا در زمین فساد نمایند این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شوند یا دستها و پاهایشان بر خلاف هم قطع شود یا از آبادی رانده شوند که این مذلت آنان است در دنیا و ایشان را در آخرت عذاب گرانی است. { مگر کسانی که توبه کرده باشند پیش از آنکه شما بر آنان دست یازید پس بدانید که خدا آمرزنده و مهربان است. }

غیر از این گناه که یکی از چهار مجازات را دارد و حاکم اسلامی می‌تواند البته با توجه به نوع گناه در محاربه و قول به عدم تخییر مجازات فرق می‌کند، با نظر خود برای مرتکب برگزیند



برای دیگر گناهان در قرآن مجید مجازات قتل تعیین نشده است.

بعنوان نمونه مجازات دزدی در قرآن مجید قطع دست است و مجازات زنا و قذف، زدن تازیانه است و برای شرب خمر (که می دانیم طبق فتوای همه فقها هشتاد تازیانه است) هیچ حدی در قرآن تعیین نشده است.

البته چنانکه اشاره شد پاره‌ای از مجازات‌ها ولو در قرآن نیامده باشد جزء ضروریات دین است و نمی توان به دلیل عدم ذکر آن در قرآن مجید در مورد آنها تردید کرد مثلاً در مورد رجم زنا کار محصن گرچه در قرآن مطلبی یافت نمی‌شود و شاید به همین جهت خوارج آن را باور ندارند، اما همه فقها بدلیل سنت پیامبر آن را قبول دارند و جزء احکام مسلم اسلام می‌دانند.

در خصوص قصاص (مورد چهارم) باید گفت که قصاص در واقع مجازات بحساب نمی‌آید یا باصطلاح فقهی نمی‌توان آن را حد دانست بلکه «حقی است برای ولی دم» و لذا با شکایت او قاتل تعقیب می‌شود و با عفو او از مجازات معاف می‌گردد.

از موارد چهارگانه مذکور آنچه به بحث فعلی مربوط است مورد سوم و چهارم است چون در جهان کنونی همین دو نوع قتل است که گروهی سرسختانه مخالف اجرای آنند و وقتی از «لغو مجازات اعدام» سخن به میان می‌آید منظور اعدام‌هایی است که بخاطر قتل دیگران و شکایت اولیاء دم مطرح می‌شود یا اعدام‌هایی که نظام‌های حقوقی برای سرکوب متجاسران و بزهکاران تجویز می‌نمایند و گرنه قتلی که بر اثر جنگ یا دفاع صورت می‌گیرد مورد بحث جدی نیست و یا اگر هم باشد از مقوله این بحث خارج است. اینک باید دید نظر اسلام یا فرهنگ اسلامی نسبت به این دو نوع قتل چگونه است؟

### قصاص حق است نه مجازات

در خصوص قصاص خیلی راحت و روشن از آیات قرآن و سیره پیشوایان دین می‌توان استفاده کرد که اسلام نظر خوشی به اعمال آن نداشته بلکه توصیه به عدم اجرای آن کرده و به عبارت روشنتر دین اسلام قصاص را حق دانسته اما آن را دواى درد ندانسته بلکه صریحاً و به صورت اخلاقی از مسلمانان خواسته که قاتل را ببخشند.

صرف نظر از عموماتی که طی آنها مسلمانان به عفو و اغماض فراخوانده شده‌اند، در خصوص قصاص در قرآن مجید می‌خوانیم: «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ با



الحرَّ و العبد بالعبد و الاتئی بالاتئی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء له باحسان ذلك تخفیف من ربکم و رحمۃ فمن اعتدی بعد ذلك فله عذاب الیم « (البقره، ۱۷۸).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما قصاص لازم است در کشتگان که آزاد را در مقابل آزاد و برده را در مقابل برده و زن را در مقابل زن (قصاص کنید) و آنکه از برادر خود عفو می‌نماید باید (راه) متعارف را پیشه سازد و پرداخت (دیه) هم با احسان همراه باشد.»

و در آیه ۳۵ از سوره ۱۷ «الاسراء» آمده است :

«ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحقّ و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً»

{و مکشید کسی را که خدا محترم داشته مگر به حق و هر کس مظلومی را بکشد همانا ما قرارداده ایم برای ولی او تسلط پس نباید در کشتن اسراف شود که او همانا یاری شده است.}

و در آیه ۱۲۷ از سوره شانزدهم «النحل» می‌خوانیم :

«و ان عاقبتهم فاعقبوا بمثل ما عوقبتهم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین»

{و اگر بر شما ستم شد شما هم به همان مقدار که ستم شده‌اید ستم کنید و اگر عفو نمایید برای صابران نیک است.}

جهت‌گیری این آیات و آیات دیگری هم که در مورد قصاص وارد شده است متوجه ایجاد حق قصاص برای اولیاء دم، آنهم در قالب قانونی (برخلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بوده که هر طایفه و قومی به نحوی که خود مایل بود قصاص می‌کرد) و عفو از قاتل است.

عفو و گذشت از قاتل با عبارات روشن و واضح در احادیث مشاهده می‌شود؛ در کتاب وسائل الشیعه باب مخصوصی وجود دارد که در آن احادیثی ذکر شده است مبنی بر مستحب بودن عفو از قصاص و در این باب چند حدیث ذکر شده که در یکی از آن احادیث چنین آمده است:

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال سلته عن قول الله عزوجل «فمن تصدّق به فهو كفارة له»

فقال یكفر عنه عن ذنوبه بقدر ما كفی»

{راوی گفت از امام پرسیدم در مورد سخن خداوند عزیز و بزرگ که می‌فرماید (کسی که بدان تصدق دهد پس آن برای او کفاره است)؟ امام فرمود: خداوند بقدری که عفو کند از گناهانش می‌گذرد.} (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۹، ۸۸)

از سوئی چنانکه می‌دانیم پیامبر اسلام قاتل عمومی خود حمزه را بخشید و بزرگان دین هم تا



آنجا که کشتن شخص مربوط به حق شخصی خودشان بوده عفو را برقصاص ترجیح داده‌اند.

### اعدام حدّی یا مجازات اعدام

اما در مورد قتل یا اعدامی که بعنوان مجازات یا حد تعیین شده است باید گفت در مجموع، دیدگاه قانونگذار اسلام مبتنی بر عدم اجرا بوده زیرا چنانکه گفته شد فقط در یک مورد، قرآن مجید متعرض مجازات قتل شده و در دیگر موارد عمل مسلمین (اجماع عملی) یا سنت مجازات قتل را برای پاره‌ای از گناهان تعیین کرده است و این موارد عمدتاً به چند گناه محدود می‌شود و اثبات آنها بسیار کم خواهد بود. بعلاوه نحوه ی تشریح بازگو کننده این نکته است که شارع مقدس متمایل به اجرای چنین مجازاتی نبوده است.

برای آنکه نظر شارع را درخصوص اجرای قتل در پی‌رخداد چنین گناهی بدانیم خوب است موارد آن را با توجه به کتب فقهی برشمردیم.

عمده مواردی که تقریباً بصورت اجماعی یا شهرت در حد اجماع مجازات گناهکار قتل تعیین شده عبارت است از:

۱- زنا که شخصی محصن (اعم از زن یا مرد) مرتکب شود، یا کسی که با محارم خود زنا کند (خواه محصن باشد یا نه) یا شخص ذمی که با زن مسلمان زنا نماید یا کسی که زنی را به زنا اجبار نماید (تجاوز به عنف).

۲- لواط.

۳- محاربه که البته چهار مجازات برای آن تعیین شده و یکی از آنها قتل است و انتخاب یکی از آن چهار مجازات به عهده حاکم است.

۴- ارتداد.

۵- دشنام دادن به پیامبر.

۶- انجام سحر از سوی مسلمانان.

۷- ادعای نبوت

۸- ارتکاب عملی که حد داشته و مرتکب سه بار حد خورده و برای بار چهارم بازهم آن عمل را مرتکب شده است

ممکن است در مواردی دیگری هم بعضی از فقها فتوای به قتل داده باشند اما آن فتوی مورد

اجماع و مشهور نمی باشد.

از موارد هشتگانه مذکور تنها مورد سوم در قرآن مجید آمده و بقیه موارد به استناد سنت و اجماع مسلمانان مقرر شده است و همانطور که یادآوری شد درخصوص محاربه چهار مجازات درقرآن مجید آمده است که یکی از آنها قتل است.

### نظر شارع به مجازات اعدام

برهمن اساس می‌گوییم نحوه تشریح مجازات قتل می‌رساند که شارع مقدس چندان نظر خوشی با مجازات اعدام نداشته و لذا بسیار کم در قرآن مجید که منبع اصلی احکام دینی است چنین مجازاتی تجویز شده است در حالی که پاره‌ای از گناهان مانند زنا مثلاً به وفور در زمان نزول وحی رخ داده به طوری که وقتی زنان برای بیعت با پیامبر آمدند یکی از موارد بیعت به تصریح قرآن تعهد به عدم ارتکاب زنا بوده است (حر عاملی، ۱۳۹۸، ج ۸۸، ۱۹) و قرآن مجید هم به عفت عمومی و بازداشتن زنان و مردان از ارتکاب زنا توجه خاصی داشته و بالاخره مجازات هم برای مرتکب تعیین فرموده اما این مجازات قتل نیست.

البته به دلیل عمل رسول خدا، مجازات رجم که معمولاً به قتل و اعدام منجر می‌شود برای پاره‌ای از زناکاران مقرر شده ولی توجه به نحوه تشریح حکم رجم به خوبی می‌رساند که رسول خدا همانند قرآن مجید با تحقق چنین مجازاتی نظر مساعدی نداشته است اگرچه قانونی بودن آن را تجویز فرموده است.

طبق نقل مورخان و فقها "حکم رجم از سوی رسول خدا بار اول تشریح شده و آن مربوط به اقرار مردی بوده بنام ماعز، فرزند مالک که نزد رسول خدا آمد و گفت زنا کرده‌ام. رسول خدا (ص) روی از او برگرداند و آن مرد از سوی دیگر نزد پیامبر آمد و همان سخن را تکرار کرد و پیامبر هم روی از او برگرداند و باز بار سوم آمد و گفت ای رسول خدا من زنا کرده‌ام و عذاب دنیا برایم راحت‌تر است تا عذاب آخرت. آنگاه پیامبر (از اصحاب) پرسید آیا این دوست شما جنون دارد؟ آنان گفتند: نه. سپس بار چهارم اقرار به زنا کرد و لذا رسول خدا (ص) دستور داد مسلمانان برای او گودالی آماده کردند ولی همین که درد سنگ زدن را احساس کرد از گودال فرار کرد و زیر به او برخوردو با استخوان شتری بر او زد و او را دستگیر نمود و مردم هم فرا رسیدند و وی را کشتند و خبر را به رسول خدا دادند و حضرت فرمود چرا رهایش نساختید سپس اضافه کرد: اگر آن را پنهان



می داشت برایش بهتر بود. (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۸، ۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸)

در روایت دیگر در همین مورد آمده است که: چون خبر کشته شدن او به دست مردم به رسول خدا رسید حضرت فرمود: «چرا او را رها نساختید وقتی او فرار کرد. همانا وی خود علیه خویش اقرار کرده بود. و بعد به مردم فرمود اگر علی (ع) حاضر بود شما گمراه نمی‌دید و رسول الله (ص) «دیه» مقتول را از بیت المال داد.» (همان، ج ۱۸، ۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸)

از این دور روایت استفاده می‌شود که پیامبر اگرچه حد چنین کسی را قتل می‌دانست اما با اجرای آن موافق نبود و ترجیح می‌داد شخص توبه کند تا اینکه حد بر او اجرا گردد و لذا وقتی فرار کرد نمی‌بایست او را بکشند. از طرفی هنگام اجرای حد رسول خدا نبود و حتی حضرت علی (ع) هم حضور نداشته و همین مطلب می‌رساند که پیامبر نظر مساعدی با قتل و اعدام نداشته است. این نظر را روش امام علی (ع) در اجرای همین حد هنگام حکومت حضرتش می‌رساند روایت‌های مزبور از کتاب وسائل الشیعه که مأخذ عمده و معتبر برای فقها است نقل شده و در همان کتاب از محمد بن یعقوب کلینی (صاحب کافی) آورده است:

زنی که وضع حملش نزدیک بود نزد حضرت امیر آمد و گفت: ای امیرمؤمنان من زنا کرده‌ام و مرا تطهیر کن! خدا تو را تطهیر نماید همانا عذاب دنیا آسانتر است از عذاب آخرت که قطع نمی‌شود (ادامه دارد) امام به او فرمود از چه چیزی تو را تطهیر نمایم؟ زن گفت: زنا کرده‌ام. امام به او گفت آیا تو شوی داری یا نه؟ زن گفت: صاحب شوهرم. امام فرمود: آیا شوهر تو حاضر بود یا غایب وقتی چنان عملی را مرتکب شدی؟ زن گفت: حاضر بود. امام به او گفت برو وضع حمل کن و آنگاه نزد من بیا تا تو را تطهیر نمایم.

وقتی رفت حضرت (بطوری که سخنش شنیده می‌شد) فرمود: خدایا این یک شهادت بود! چندی نگذشت که زن نزد حضرت آمد و گفت: وضع حمل کردم تطهیرم کن! (راوی می‌گوید) حضرت تجاهر کرد و گفت: ای بنده خدا تو را از چه چیز تطهیر نمایم؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام و تطهیرم کن! حضرت فرمود تو شوهر داشتی وقتی چنین کردی؟ زن گفت: بلی. حضرت فرمود: شوهرت نزد تو بود یا نه؟ (به مسافرت رفته بود؟) زن گفت: حاضر بود (در سفر نبود) امام فرمود: برو و دو سال کامل آن کودک را چنانکه خدا دستور داده شیربده. زن رفت و حضرت بطوریکه سخنش شنیده می‌شد گفت: خدایا این دوشهادت بود. چون دو سال سپری شد زن بازگشت و گفت: بچه را دو سال شیر دادم. ای امیرمؤمنان مرا تطهیر نما! حضرت تجاهر کرد و فرمود: از چه چیزی تو را

تطهیر نمایم؟ زن گفت: من زنا کرده‌ام تطهیرم نما. حضرت فرمود: تو شوهرداستی وقتی آن را انجام دادی؟ زن گفت بلی! امام فرمود: شوهرت غایب بود وقتی تو چنین کردی (به سفر رفته بود) یا نزد تو بود؟ زن گفت حاضر بود (به سفر نرفته بود) امام فرمود: برو از بجهات مراقبت نما تا عقل وی به آنجا برسد که خود بخورد و بنوشد واز بالای بام نیفتد ودر چاهی سقوط نکند. زن برگشت درحالی که می‌گریست. و حضرت هم به طوریکه سخنش شنیده می‌شد گفت: خدایا این‌ها سه شهادت بود. (راوی گفت که) عمرو بن حرث مخزومی با زن مواجه شد و به او گفت: چه چیز باعث گریه‌ی تو شده‌ای بنده خدا؟ و من تو را دیدم که نزد علی رفت و آمد داشتی واز او می‌خواستی که تورا تطهیر نماید؟ زن گفت: نزد امیر مؤمنان رفتم و از او خواستم تطهیرم کند و او گفت: از فرزندت مراقبت کن تا قدرت تشخیص او به آنجا رسد که خود بخورد و بیاشامد و از بام پرتاب نشود و در چاه سقوط ننماید و من می‌ترسم مرگم فرارسد در حالی که او مرا تطهیر نکرده باشد. عمرو بن حرث گفت: نزد حضرت باز گرد و من کفالت فرزندت را به عهده می‌گیرم.

زن هم نزد حضرت بازگشت و سخن عمرو را به اطلاع وی رساند آنگاه حضرت امیرمؤمنان در حالی که نسبت به او تجاهل می‌فرمود گفت: برای چه عمرو کفالت فرزندت را به عهده گرفت؟ گفت: زنا کرده‌ام ای امیرمؤمنان مرا تطهیر نما! حضرت فرمود: تو شوهردار بودی وقتی چنین کردی؟ زن گفت: بلی: حضرت سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا همانا برای تو چهار بار شهادت به اثبات رسید و تو به پیامبرت (ص) گفتی: ضمن احکام دینی که به او خبر دادی که ای محمد هرکسی حدی از حدود مرا وانهد با من دشمن است و با این کار ضدیت نموده است ولذا من حدود تو را تعطیل نمی‌کنم و مخالفت با تو را طلب نمی‌نمایم و احکام تو را ضایع نمی‌سازم بلکه مطیع تو هستم و پیرو سنت پیامبرت.

در اینجا عمرو بن حرث به حضرت نگریست و دید که صورتش سرخ شده و گفت: ای امیر مؤمنان من کفالت فرزند را پذیرفتم چون پنداشتم که تو این عمل را دوست داری و اگر آن را خوش نداری اینکار را نخواهم کرد حضرت فرمود: آیا بعد از چهار بار شهادت کفالت رابه عهده میگیری درحالی که اظهار فرومایگی می‌کنی؟ (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۸، ۷۶، ۳۷۷-۳۷۸) این حدیث دنباله دارد که مربوط به بحث فعلی نمی‌شود.

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که امام هم با اجرای مجازات اعدام با اینکه حق بوده چندان موافق نبوده و عمل پیامبر و امام دلیل بر مشروعیت کار و به عبارت دیگر بیان کننده نظر

اسلام است و لذا می توان گفت اسلام و نظام حقوقی آن با اجرای مجازات رجم نظر مساعد ندارد و بیشتر بر آن است که چنین مجازاتی انجام نشود.

از موارد دیگر آنچه در ردیف زنا باشد، لواط است که کم و بیش جامعه بشری دچار آن است گرچه از تاریخ می توان استفاده کرد که مردم عربستان در زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) مرتکب چنین گناهی نمی شدند و لذا در قرآن مجید هم برای آن مجازاتی تعیین نشده و به عنوان یکی از سیئات اخلاقی از آن اسمی به میان نیامده است مگر در داستان قوم لوط که این هم جنبه نقل دارد. اثبات چنین گناهی که مجازات آن بنا بر رأی تمام فقهای شیعه قتل است بسیار مشکل و در نتیجه اجرای آن هم مشکلتر خواهد شد و می توان گفت چنین مجازاتی از جمله کیفیهایی است که گرچه در قانون پذیرفته شده اما از لحاظ اجراء با توجه به شرایطی که برای اثبات جرم در نظر گرفته شده غیر ممکن می نماید.

بعضی از فقیهان اهل سنت مجازات لواط را قتل نمی دانند مانند شافعی که در یکی از فتاوی خود مجازات این عمل را چون مجازات زنا دانسته و ابوحنیفه که حکم به تعزیر کرده است. (همان، ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸)

بقیه موارد مانند ارتداد، دشنام دادن به پیامبر، ادعای نبوت، بکاربردن سحر و ارتکاب گناهی که مرتکب پیش از آن سه بار به جهت آن حد خورده باشد. اینها همه به قدری کم است که می توان گفت وقوع آن در یک جامعه اسلامی به طور کلی منتفی است و فی المثل عاقلانه نیست که مسلمانی آن هم در جامعه اسلامی اعلام ارتداد کند و بعلاوه اثبات این امور چنانکه اشاره شد با توجه به شرایط مذکور در کتب فقهی کاری است بس مشکل و شاید محال و از این رو می توان گفت اجرای حکم اعدام و قتل هم در عمل باید منتفی باشد.

از طرفی فرهنگ اسلامی و آنچه از طریق ایمان و باور به مردم القاء شده مسلمانان را از نظر روانی بر آن داشته که نسبت به مجازات اعدام چهره عبوسی نشان دهند و بیشتر به عفو و اغماض بنگرند بخصوص که گذشت از گناهایی که موجب مجازات قتل است، علاوه بر آنکه از طریق توبه در پیشگاه خدا قابل عفو می باشد، ایجاد ارزشی برای عفو کننده هم می نماید و چنین کسی در جامعه دینی مورد احترام فراوان می باشد و خود احساس رضایت خاطر کرده و انتظار ثواب اخروی را هم دارد. چنانچه این فرهنگ با زمینه دینی موجود بین مردم و باستناد رفتار پیشوایان دینی ترویج و قوانینی هم که برای مجازات وضع می شوند بدین سو جهت داده شود شاید در آینده ای نه چندان

دور خود بخود مجازات اعدام عملاً اجرا نشود. چنانکه برده‌داری هم در کشورهای اسلامی بدون درگیریهای حادّ از میان رفت.

## نتیجه گیری

از مجموع این مطالب که همه مستند به نظر شارع اسلام و جزء احکام فقهی است چنین نتیجه گرفته می‌شود که گرچه حکم قتل برای پاره‌ای از گناهان پذیرفته شده اما چون شرایط اثبات چنین گناهی نیز از مقولات موازین شرعی است و رعایت آنها همانند خود حکم شرعاً معتبر است بسیار سخت بلکه در بعضی از موارد عادتاً محال می‌باشد بنابراین قانونگذار اسلام بیشتر ناظر به عدم اثبات و در نتیجه عدم اجرای قتل به عنوان مجازات بوده، در عین اینکه می‌خواسته مردم را همواره از ارتکاب گناه بر حذر دارد و لذا ترس از مجازات را برایشان ایجاد نموده است. باید بر این‌ها افزود که قاعده «درء» همواره در اجرای همه حدود مورد توجه فقها بوده است. بدین معنا که فقها معتقدند هر کجا شبهه و شکی از لحاظ حکم یا موضوع یا جهات دیگر برای اجرای حدی به میان آید اجراء آن حد منتفی است و باید از آن صرف نظر کرد و این امر عامل بسیار عمده‌ای برای به تعویق افتادن یا عدم اجراء حدود و از آن جمله قتل می‌باشد.

## فهرست منابع:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلنامه علمی و پژوهشی

فصلنامه علمی و پژوهشی

فصلنامه علمی و پژوهشی

فصلنامه علمی و پژوهشی

فصلنامه علمی و پژوهشی

فصلنامه علمی و پژوهشی

فصلنامه علمی و پژوهشی

فصلنامه علمی و پژوهشی

۱- قرآن.

۲- شیخ طوسی، (۱۴۱۶)، الخلاف، قم، جامعه مدرسین.

۳- علوی قبادیانی، (بی‌تا)، دیوان ناصر خسرو.

۴- محقق حلّی، (بی‌تا)، شرایع الاسلام، چاپ نجف.

۵- گلستان سعدی

۶- دکتر کی‌نیا، (۱۳۷۳)، میانی جرم شناسی، دانشگاه تهران.

۷- (بی‌تا)، مسالک الافهام، بی‌جا، چاپ سنگی.

۸- شیخ حرّ عاملی، (۱۳۹۸)، وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی اسلامیّه.





پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی